

## «صدور انقلاب» و مفاهیم دوگانه ایدئولوژی

درآمد

در پیام نوروزی به شما خوانندگان گرامی وعده داده بودم به برخی از پرسش‌ها، نقدها و دیدگاه‌های شما - که جنبه عام داشته باشد - در این تارنما پاسخ بدهم. با پوزش از تاخیر در گشودن دفتر گفت و گو با کاربران عزیز، از این پس، گفت و شنود مکتوب ما را در این پایگاه در «رواق گفت و گو» می‌خوانید.

سید علی محمودی

فاطمه احمدی اکبری (دانشجو) دو پرسش مطرح کرده است: آیا می‌توان مساله صدور انقلاب را نوعی جهانگیری ناشی از ایدئولوژی تلقی کرد؟ و: آیا ایدئولوژی برخاسته از تدبیری روشنفکرانه است، یا آمیزه‌ای از احساس رهبران و توده‌ها؟

در آغاز توضیحی فشرده در مورد «صدور انقلاب» و «ایدئولوژی» ضرورت دارد. صدور انقلاب از منظر تاریخی یک واقعیت است. انقلاب روسیه و انقلاب ایران، دو نمونه از انقلاب‌هایی هستند که موضوع صدور انقلاب در آن‌ها مطرح بوده است. اما از دیدگاه نظری، صدور انقلاب، مفهومی غیر قابل توجیه است؛ زیرا انقلاب کالا نیست که بتوان آنرا صادر کرد. انقلاب رخدادی تاریخی است که از بن مایه‌ها، شعارها و هدف‌هایی برخوردار است، پدید آمدن آن به دقت قابل پیش‌بینی نیست، و هنگامی رخ میدهد که تمامی راه‌های تغییر و اصلاح آرام و تدریجی، به بن بست می‌رسند. پس از پیروزی انقلاب، با تدوین و تصویب قانون اساسی جدید، نظام سیاسی تازه‌ای شکل می‌گیرد. به سخن دیگر، آنچه از پدیده انقلاب باقی می‌ماند، از یک سو خاطره‌ای جمعی، برانگیزنده و الهام بخش است؛ از سوی دیگر، تاسیس حکومتی جدید. این رخداد تاریخی، می‌تواند بازتاب جهانی داشته باشد. طبعاً نظام نوین برآمده از انقلاب نیز تجربه‌ای جدید است که می‌تواند مورد مطالعه، ارزیابی و تجربه‌اندوزی دیگر ملت‌ها قرار گیرد. بنا بر این، انقلاب و برآیند آن (نظام حکومتی) را می‌توان «معرفی» کرد، اما نمی‌توان آنرا همانند کالا به جایی «صادر» نمود. در سال 1368، با انتشار مقاله‌ای به زبان انگلیسی در روزنامه تهران تایمز، زیر عنوان «معرفی انقلاب و صدور انقلاب، پژوهشی سیاسی - فلسفی»، به تفکیک دو مفهوم صدور انقلاب و معرفی انقلاب پرداختم.\*

**ایدئولوژی**، شامل اندیشه‌ها، باورها و سیاست‌هایی است که در کارجمعی ظهور می‌یابد؛ مانند ایدئولوژی یک حزب، نهاد مدنی و یا نظام سیاسی. به این معنی، در جهان ایدئولوژی‌های گوناگون وجود دارد. برخورداری تشکل‌های سیاسی و اجتماعی از ایدئولوژی نیز، امری ضروری و واقعیتی

انکار ناپذیر است. ایدئولوژی به معنایی که گفته شد، با پذیرش ناظران و ناقدان اندیشه و سیاست همراه است. اما ایدئولوژی به معنی دیگری نیز به کار می رود و آن هنگامی است که مثلاً یک دین به مثابه امری مقدس، به عنوان منبعی برای برساختن یک ایدئولوژی، با هدف بدست آوردن قدرت سیاسی مورد استفاده قرار می گیرد. هرگاه تلقی ما از رسالت اصلی دین، دعوت و هدایت بشر به سوی فلاح و رستگاری باشد - که جانمایه اصلی آنرا خدا و آخرت تشکیل می دهد - مصادره دین در قالب یک ایدئولوژی، استفاده ابزاری از دین در جهت کسب قدرت سیاسی است. البته این سخن به معنی آن نیست که در آموزه های دینی، پیام هایی برای تعیین جهت گیری در مورد زندگی جمعی و امر سیاسی وجود ندارد.

بر اسای آنچه گذشت، نتیجه می گیریم که نخست، صدور انقلاب می تواند برپایه یک ایدئولوژی با ادعای جهانشمول همراه باشد، مانند انقلاب بلشویک ها در اتحاد جماهیر شوروی که صدور انقلاب را با شعارهایی از این دست همراه کرده بود که: «کارگران جهان متحد شوید!»؛ دوم، ایدئولوژی به معنی مبانی فکری و عملی در کار جمعی، می تواند حاصل کار اندیشه وران، روشنفکران و فعالان سیاسی باشد؛ اما به معنی تبدیل یک دین به ایدئولوژی، سوء استفاده از دین و فروکاستن آن به سوخت نیرو بخشی است که از رهگذر آن، هدف های سیاسی در جهت کسب قدرت سیاسی از قوه به فعلیت می رسد.

\* “Export of Revolution and Introduction of Revolution, A political-Philosophical Investigation”, *Tehran Times*, August 1, 1989.